

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 7, Autumn 2022, 89-114
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.37947.2343

The last Utopia of Capitalism:
A Critique on the Book
“Homo Deus: A Brief History of Tomorrow”

Abolhasan Fayaz Anush*

Abstract

The book *“Homo Deus”* can be considered the final product of the Harary project. In this book, he seeks to answer the question, “What does the future hold for mankind?”. According to the historiographical theory that Harary had adopted in his previous work *“Homo Sapiens”*, he pursues arguments in his new work *“Homo Deus”*, based on the theory of evolutionism, with the difference that the possibilities and opportunities that artificial evolution or human intervention in the process of evolution may have the largest share in shaping his futuristic ideas. This article seeks to explain the relationship between the necessities that the capitalist system faces in order to survive, with a critical approach and focusing on the two concepts of “Determinism” and “Totalitarianism”. The main idea of this article is that the Harary project lays the groundwork for a kind of totalitarian utopia of capitalism. Criticism of this issue has become necessary due to the political implications of the Harary project.

Keywords: *“Homo Deus”*, Determinism, Evolutionism, Utopia, Totalitarian Capitalism.

* Associated Professor, History Department, University of Isfahan, Isfahan, Iran,
Amir.anush2016@gmail.com

Date received: 2022-05-05, Date of acceptance: 2022-08-30



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آخرین اتوپیای سرمایه‌داری؛ نقدی بر کتاب انسان‌خداگونه؛ تاریخ مختصر آینده

ابوالحسن قیاض انوش*

چکیده

کتاب *انسان‌خداگونه؛ تاریخ مختصر آینده* اثر یووال نوح هراری را می‌توان محصول نهایی پروژه این نویسنده دانست. هراری در این کتاب در پی پاسخ دادن به این پرسش است که: "آینده برای انسان چه دربر دارد؟". با توجه به نظریه تاریخ‌نگارانه‌ای که در کتاب قبلی خود (*انسان خردمند؛ تاریخ مختصر بشر*) اتخاذ کرده بود، هراری در این کتاب نیز مباحث را بر اساس نظریه تکامل‌گرایی پیش می‌برد با این تفاوت که امکان‌ها و فرصت‌هایی که تکامل مصنوعی یا دخالت انسان در روند تکامل خود پدید آورده است بیشترین سهم را در شکل‌دهی به ایده‌های آینده‌نگرانه او به خود اختصاص می‌دهد. این مقاله در پی آن است که با رویکردی انتقادی و با تمرکز بر دو مفهوم جبرگرایی و تمامیت‌خواهی، نسبت میان آینده‌ای که هراری ترسیم می‌کند با ضرورت‌هایی که نظام سرمایه‌داری برای ادامه حیات خود با آن مواجه است را تبیین کند. ایده اصلی مقاله آن است که پروژه هراری نوعی اتوپیای تمامیت‌خواهانه سرمایه‌داری را زمینه‌سازی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: انسان‌خداگونه. جبرگرایی. تکامل‌گرایی. اتوپیا. سرمایه‌داری تمامیت‌خواه

* دانشیار گروه تاریخ، عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، Amir.anush2016@gmail.com

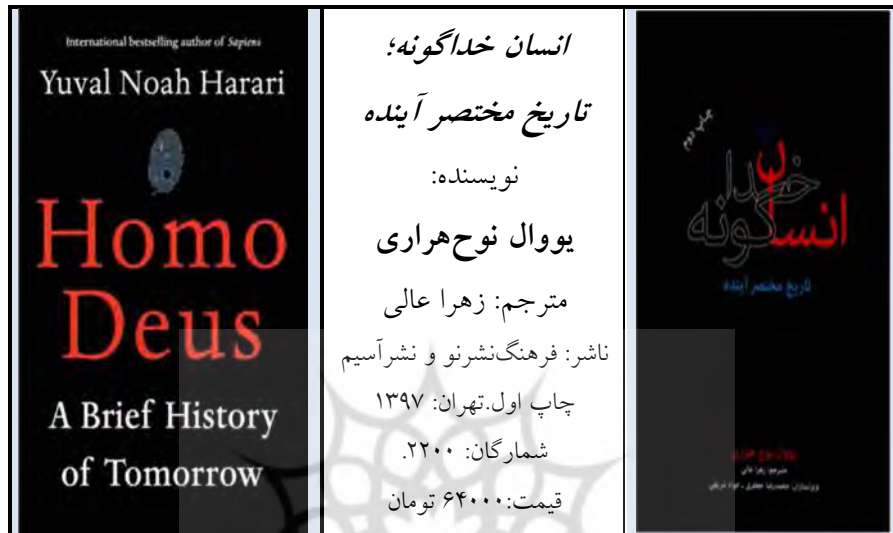
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۸



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. معرفی و توصیف اثر

۱.۱ مشخصات شناسنامه‌ای اثر



۲.۱ درباره نویسنده

یووال نوح هراری متولد ۱۹۷۶ میلادی در حیفا (فلسطین اشغالی) و دارای مدرک دکترای تاریخ از دانشگاه اکسفورد می‌باشد. او مدرس تاریخ جهان در دانشگاه عبری بیت‌المقدس است و در حوزه‌های تخصصی تاریخ جهان، تاریخ میانه و تاریخ نظامی فعالیت می‌کند. مطالعات اخیر او بر پاسخگویی به سؤالات "تاریخ کلان" متمرکز است. جوایزی که وی تا کنون به دست آورده عبارتند از: جایزه پولونسکی برای خلاقیت و ابتکار در علوم انسانی (۲۰۰۹ م و ۲۰۱۲ م) و جایزه انجمن نظامی مونکادا در تاریخ جنگ (۲۰۱۱). آثار دیگری از او به فارسی ترجمه شده است که مهمترین آنها عبارتند از: *انسان خردمند: تاریخ مختصر بشر* و *۲۱ درس برای قرن ۲۱*. برای شناخت دقیق‌تری از شخصیت هراری توصیه می‌شود به ویژه، فصل ۲۱ از کتاب *۲۱ درس برای قرن ۲۱* ملاحظه شود.

۳.۱ معرفی و ارزیابی ساختار کتاب

کتاب انسان خداگونه به لحاظ ساختاری در ۵۴۱ صفحه تنظیم شده است و شامل مقدمه مترجم (۴ صفحه)، فهرست مطالب (یک صفحه)، مقدمه مفصلی از نویسنده با عنوان دستور کار انسان نوین (۸۷ صفحه) و سه بخش اصلی که هر کدام شامل چند فصل فرعی است (۴۰۲ صفحه)، یادداشت‌ها (۲۸ صفحه)، نمایه (۱۱ صفحه) و معرفی کتاب (۲ صفحه) می‌باشد. طراحی جلد ترجمه فارسی به لحاظ رنگ و طرح الهام گرفته از نسخه انگلیسی کتاب است. قطع کتاب، وزیری است. کتاب از جلد کالینگور همراه با روکش و از صحافی و شیرازه‌بندی و اندازه قلم و صفحه‌آرایی مناسب برخوردار است. قواعد نگارشی و ویرایشی به خوبی در متن رعایت شده است و البته به ندرت به اغلاط نگارشی و ویرایشی هم برمی‌خوریم (برای نمونه اغلاط ر.ک: هراری، ۱۳۹۷: ۱۴۹). متن ترجمه روان و خوشخوان است. هرچند در برخی مواضع کتاب می‌توان نسبت به صحت ترجمه صورت گرفته تشکیک کرد. (برای نمونه‌ای از این موارد ر.ک: وحدتی نسب و عبداللهی، ۱۳۹۹: ۳۷۹-۳۷۴). ولی روی هم رفته باید اذعان کرد که مترجم از عهده ترجمه به خوبی برآمده است. البته شایسته بود که فهرستی از اصطلاحات تخصصی و معادل‌سازی‌هایی که برای واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی و خارجی انجام داده است را در پایان کتاب می‌افزود. کتاب فاقد ارجاعات نویسنده در متن و یا زیرنویس صفحات است و کلیه زیرنویس‌ها توضیحات مترجم هستند. یادداشت‌های نویسنده به ترتیب فصول کتاب به صورت یکجا در انتهای متن آمده است اما خوانندگانی که انتظار داشته باشند برای هر گونه اطلاعات و یا آماری که نویسنده در متن کتاب عرضه می‌کند لزوماً ارجاعی وجود داشته باشد ناامید خواهند شد. بخش عمده‌ای از دلیل این امر را باید در سبک داستانی و تاریخ‌پردازنه هراری جستجو کرد.^۱ فقدان یک فهرست منابع و یا کتابنامه مشخص و منقح نیز از کاستی‌های جدی کتاب است، هر چند به لحاظ خلاقیت و نوآوری، کتاب از جذابیت بالایی برخوردار است. لازم به ذکر است که مقاله‌ای نیز به زبان انگلیسی در مورد نقد و ارزیابی ترجمه فارسی این کتاب به چاپ رسیده است.^۲

۲. تحلیل و ارزیابی محتوایی اثر

۱.۲ بررسی ابعاد آموزشی اثر

کتاب *انسان‌خداگونه* علیرغم برخورداری از عنوان فرعی "تاریخ" مختصرآینده، اثری تاریخنگارانه به مفهوم مصطلح آن (بررسی سرگذشت و پیشینه رفتار انسانها) محسوب نمی‌شود. بلکه با توجه به تمرکز آن بر مسأله آینده و سرنوشت بشر، می‌توان آن را از بُعد فلسفه نظری تاریخ مورد توجه قرار داد. استفاده نویسنده از دستاوردهای دیگر علوم به ویژه علوم زیستی و فناوری اطلاعات (IT) و ترکیب آن با نگره تاریخی، این کتاب را در زمره آثار میان‌رشته‌ای قرار می‌دهد. گرچه به دلیل رویکرد تاریخ‌پردازانه^۳ نویسنده، این کتاب را نمی‌توان به عنوان یک اثر تاریخ‌پژوهانه^۴ در زمره کتابهای درسی و آموزشی در رشته تاریخ قرار داد اما ارائه نظرگاه‌هایی که نمایانگر نوعی فلسفه نظری تاریخ هستند این کتاب را به متنی پایه برای نقد و نظر در دروس فلسفه نظری تاریخ به ویژه در مقاطع تحصیلات تکمیلی تبدیل کرده است. به زعم نگارنده اهمیت اصلی کتاب نیز از همین جنبه است و بنابراین می‌طلبید که نسبت به بررسی انتقادی نظرگاه تاریخی نویسنده اقدام شود.

کتاب از ابزارهای علمی نظیر تصاویر و نمودارها جهت انتقال بهتر مطالب به خواننده کم و بیش بهره برده است. امتیاز این کتاب در بخش تصاویر در مقایسه با کتاب *انسان‌خردمند*، درج برخی از تصاویر به صورت رنگی است که ضمن چشم‌نوازی بیشتر، موجب تسهیل انتقال مفاهیم مورد نظر نویسنده شده است. مسأله کتاب یعنی "آینده انسان از منظر انتخاب هوشمندانه و یا تکامل مصنوعی" به روشنی مشخص شده است و گرچه نویسنده در تبیین این مسأله همواره موفق نیست اما ایده‌هایی که بعضاً عرضه می‌کند مجال خوبی برای بحث در زمینه امکان‌های پیش روی انسان معاصر فراهم می‌آورد.

۲.۲ ارزیابی نظم منطقی و انسجام درونی بخشهای مختلف کتاب

آنچه را که پروژه هراری می‌نامم در دو کتاب اصلی او یعنی *انسان‌خردمند* و *انسان‌خداگونه* عرضه شده است. در این پروژه، تاریخ بشر شامل سه دوره است: دوره اول؛ انقلاب خدای یگانه علیه خدایان متعدد پیشین (توحید به جای چندخدایی). دوره دوم: انقلاب اومانستی (بشر به جای خدای یگانه) و دوره سوم: انقلاب دیتا (انفورماتیک به جای بشر). می‌توان

گفت که هراری در کتاب *انسان خردمند* که عمدتاً به تاریخ و سرگذشت انسان اختصاص داشت دو دوره نخست از این پروژه را ارائه کرده بود و در کتاب *انسان خداگونه* که اختصاص به آینده و سرنوشت بشر دارد، دوره سوم و پایانی این پروژه را عرضه کرده است. بشر در دوره‌های اول و دوم با وجود این که مقهور نیروی تکامل بود توانست گامهایی اساسی در راه گسترش سلطه‌اش بر طبیعت و جهان پیرامون بردارد در دوره سوم با دخالتی که در تکامل خویش خواهد کرد به زعم هراری به اهداف سه‌گانه نامیرایی (از طریق علم پزشکی)، خوشبختی (از طریق داروهای شیمیایی) و خداگونه‌گی (از طریق هوش مصنوعی) (هراری، ۱۳۹۷: ۲۹-۲۸) دست خواهد یافت. هراری هر کدام از این اهداف را این گونه تشریح می‌کند:

نامیرایی: «انسان‌ها همواره بر اثر نقص فنی می‌میرند... متافیزیکی در کار نیست. همه‌اش مشکلات فنی است... اگر در قدیم مرگ در حوزه تخصص کاهنان و الهی‌دانان بود امروز در تخصص مهندسان پزشکی و ژنتیک است. ... مثل روز روشن است که برابری می‌رود - عمر جاوید می‌آید. ... برخی متخصصان معتقدند انسان تا سال ۲۲۰۰ به مرگ غلبه خواهد کرد و برخی دیگر می‌گویند تا سال ۲۱۰۰. در حقیقت آنها [انسانهای آینده] انسان‌هایی به دور از مرگ خواهند بود نه نامیرا. ... آبرسانهای آینده هم ممکن است همچنان در جنگ یا تصادف جان خود را از دست بدهند... با این حال بر خلاف ما انسانهای میرا، عمر آنها هیچ تاریخ انقضایی نخواهد داشت. مادامی که بمبی بدنشان را تکه تکه نکند یا کامیونی زیرشان نگیرد می‌توانند تا ابد زندگی کنند» (هراری، ۱۳۹۷: ۳۵-۳۰).

خوشبختی: «خوشبختی به انتظارات وابسته است نه به شرایط عینی... این احساس وقتی به ما دست می‌دهد که واقعیت مطابق با انتظاراتمان می‌شود... از نظر زیستی، هم انتظارات و هم خوشبختی را فرآیندهای زیست‌شیمیایی بدن تعیین می‌کند نه اوضاع اقتصادی و اجتماعی. ... جز لذت و رهایی از درد و فراتر از درد و لذت هیچ خیر و شری نیست. ... بر طبق علوم زیستی، خوشی و رنج چیزی نیستند جز دو گونه توازن در احساسات جسمانی انسان. ... آدمی را فقط یک چیز خوشبخت می‌کند: احساسات خوشایند در جسمش. ... مهم نیست فیلسوفان برج عاج‌نشین چه می‌گویند؛ برای غول بی شاخ و دم سرمایه‌داری خوشبختی همان لذت است. ... لازم است فرایندهای زیست‌شیمیایی بدنمان را تغییر دهیم و ما نیز مشغول همین کاریم» (هراری، ۱۳۹۷: ۵۷-۴۶).

خداگونگی: «انسان‌ها در طلب سعادت و نامیرایی در واقع می‌کوشند خود را به جایگاه خدایان ارتقا دهند. نه فقط به این علت که اینها ویژگی‌هایی الهی‌اند بلکه از آن رو که انسان‌ها برای غلبه بر سالخورده‌گی و بدبختی در درجه اول مجبورند بر بنیاد زیستی‌شان چیره شوند. ... ارتقا یافتن انسان به مقام خدایان احتمالاً به یکی از این سه شکل تحقق می‌یابد: مهندسی زیستی (یا زیست مهندسی)، مهندسی سایبورگ (انسانی که بعضی از فرایندهای فیزیولوژیکی اش توسط ابزارهای مکانیکی یا الکترونیکی کنترل می‌شود) و مهندسی موجودات غیر آلی یا غیر زنده. ... وقتی فناوری ما را قادر سازد فکر و ذهن انسان را از نو طراحی کنیم، انسان خردمند ناپدید خواهد شد و تاریخ بشر به پایان خواهد رسید و فرایند کاملاً جدیدی آغاز خواهد شد» (هراری، ۱۳۹۷: ۶۱-۵۷)

البته بشر با دستکاری در فرایند تکامل به منظور رسیدن به "نامیرایی و خوشبختی و خداگونگی" خود را در وضعیت پیچیده و مبهمی قرار خواهد داد. بدین معنا که این دخالت یا انسان را به وضعیتی سوق خواهد داد که هراری از آن با عنوان انسان خداگونه تعبیر می‌کند و یا منجر به انقراض و انقضای نسل بشر خواهد شد. کتاب *انسان خداگونه* که در سه بخش تنظیم شده است تلاشی است برای پردازش ابعاد مختلف این وضعیت ناروشن. هراری با بر ساخت یک دوره‌بندی از تاریخ بشر، مقدمه لازم برای انسجام بخشی به پروژه اصلی خود را که در سه هدف نامیرایی، خوشبختی و خداگونگی متجلی می‌شود پی می‌ریزد. با توجه به جمله هراری که «می‌توانیم کاملاً مطمئن باشیم که انسان برای رسیدن به خداگونگی تلاش خواهد کرد» (هراری، ۱۳۹۷: ۶۴) و با توجه به این که خداگونگی هدف نهایی پروژه هراری است و او آن را نتیجه منطقی دو دروه قبلی ارزیابی می‌کند، اکنون باید دید دوره‌بندی او تا چه حد در خدمت هدف او قرار دارد.

۳.۲ مسأله دوره‌بندی

گفته شد که در پروژه هراری، کل تاریخ بشر شامل سه دوره است. ولی دقت و کارایی هر دوره‌بندی در تاریخ همواره با اما و اگرهایی مواجه بوده است. دوره‌بندی در هر اثر تاریخی بخشی از فعالیت مورخ است که والرشتاین آن را «اسطوره سازمان‌دهی کننده» می‌نامد؛ فعالیتی که مورخ را قادر می‌سازد به اثر خود انسجام و استحکام ببخشد.

اسطوره سازمان‌دهی کننده گزاره‌ای آزمودنی نیست، بلکه نوعی داستان است، نوعی فراتاریخ که در صدد ایجاد چارچوبی است که در داخل آن ساختارها ... و وقایع یک نظام خاص تاریخی اجتماعی، تفسیر پذیر باشد. این اسطوره‌ها اثبات شدنی یا رد شدنی نیستند. فقط می‌توان آنها را در مقام ابزارهایی اکتشافی مطرح کرد (والرشتاین، ۱۳۹۵: ۸۳).

والرشتاین در توضیح نقش فراتاریخ در هر اثر تاریخی می‌نویسد:

این فراتاریخ است که چگونگی جمع‌آوری داده‌ها را به دست ما یا - حتی بالاتر از آن - ایجاد داده‌ها به دست ما را رقم می‌زند. این فراتاریخ است که صورت‌بندی فرضیه‌های "ابطال ناپذیر" را هدایت می‌کند. مهم تر از همه این فراتاریخ ماست که تحلیل‌های ما را از داده‌ها مشروعیت می‌بخشد.

فراتاریخ تفسیر کلان مورخ از تاریخ است و «تفسیر کلان ما از تاریخ تفسیرهای کوچک آن را معتبر می‌سازد» (والرشتاین، ۱۳۹۵: ۹۴). بدیهی است که هر گونه درک سازواری از تاریخ، ناگزیر نیاز به «اسطوره سازمان‌دهی کننده» که وظیفه آن تحمیل یک نظم و ساختار بر رخدادهای یکپارچه و پیوسته است را ضرورت می‌بخشد. دوره‌بندی نیز یکی از ابزارهایی است که هر چند مورخان را برای خلق ساختار اثرشان کمک می‌کند اما مسلماً پیوستگی و یکپارچگی و درهم تنیدگی رخدادهای ما را از هم می‌شکافد. «در نتیجه هر گونه تلاش برای تقسیم گذشته به قطعات منظم زمانی ناگزیر تصنعی از آب درمی‌آید». این امر هنگامی که بحث کلیت تاریخ بشر به میان می‌آید از حساسیت بیشتری برخوردار می‌شود. به هر حال اگر بپذیریم که «هر طرحی از دوره‌بندی باید میان مطالبات اغلب متضاد وضوح، انسجام، دقت و صداقت سازش برقرار کند» (کریسچن، ۱۳۹۹: ۱۶۱)، در مورد دوره‌بندی تاریخ در پروژه هراری می‌توانیم بگوئیم هر چند به لحاظ انسجام و دقت تاریخی ضعیف ظاهر می‌شود اما به لحاظ وضوح بخشی به ایده تاریخ‌پردازانه نویسنده از کارایی بالایی برخوردار است.

۳. میزان استحکام تحلیل‌ها و تبیین‌های ارائه شده در اثر (توجه به مبانی و پیشفرض‌های علمی و پژوهشی)

۱.۳. پیش‌فرض‌ها

شایسته است پیش از هرگونه ارزیابی و نقدی راجع به محتوای کتاب ابتدا پیش‌فرض‌های اصلی داستانِ هراری را با هم مرور کنیم. او معتقد است: وضع ما انسانهای معاصر نسبت به اسلافمان به مراتب بهتر است. از قحطی و مرگ و میر و خشونت‌های گذشته دیگر خبری نیست. بنابراین مطمئن هستیم که آینده بهتر از دیروز است. اما هنوز از یک چیز مطمئن نیستیم؛ از رفتار خود بشر.

اگرچه جزئیات نامعلوم اند، با این حال می‌توانیم از سیر کلی تاریخ مطمئن باشیم. در قرن بیست و یکم، سومین پروژه بزرگ انسان‌پس از انقلاب شناختی و انقلاب کشاورزی [دستیابی به قدرت‌های الهی خلق و نابودی، و بنابراین ارتقا دادن انسان خردمند به مرتبه انسان خداگونه (Homo deus) خواهد بود (هراری، ۱۳۹۷: ۶۲).

این پیش‌فرض‌ها نشان می‌دهد که هراری - هر چند با نوعی تردید نسبت به آینده - همچنان در امتداد چشم‌انداز انسان‌گرایانه (Humanistical) به تاریخ (ایجاد بهشت روی زمین) و در بستر تاریخ‌نگری روشنگری (آینده بهتر از گذشته) می‌اندیشد. اما اگر بخواهیم دقیق‌تر سخن گفته باشیم باید هراری را از منادیان فرانسانگرایی (Transhumanism) دانست؛ «حرکتی که معتقد است می‌تواند امر تکامل انسان را با توسل به علم و تکنولوژی امروز سرعت بخشد و جنبه‌های نامطلوب انسانی چون درد، بیماری و پیری را کاهش دهد» (گررس، ۱۳۹۳: ۱۸۲). هراری تصریح دارد که اگر بتوانیم به سه هدف «نامیرائی و سعادت و خداگونگی» برسیم، عملاً «آرمان‌های دیرینه اومانستی» را به نتیجه منطقی‌شان رسانده‌ایم (ر.ک: هراری، ۱۳۹۷: ۸۶). اما در عین حال «محتمل است که فناوری‌های نوین قرن بیست و یکم، انقلاب اومانستی را صدوشتاد درجه بچرخانند و اختیار و اقتدار را از انسان‌ها سلب کنند و به جای آن به الگوریتم‌های نانسان قدرت بخشند» (هراری، ۱۳۹۷: ۴۲۷). بدینسان هراری این بصیرت را هم که «کوشش برای تحقق آرزوهای اومانسیم احتمالاً باعث فروپاشی آن خواهد شد» (هراری، ۱۳۹۷: ۸۷) نادیده نمی‌گیرد.

از میان این اهداف آن که بیش از همه در عنوان و مطاوی کتاب هراری پرتین ظاهر می‌شود، مفهوم "خداگونگی" است. هراری برای جلوگیری از هر گونه بدفهمی، دریافت خود از این مفهوم را این گونه تشریح می‌کند: «خداگونگی یک ویژگی مبهم متافیزیکی نیست و با قدرت مطلق هم یکی نیست. در سخن از ارتقا یافتن انسان به مرتبه خدایان باید به جای خدای قادر مطلق کتاب مقدس، خدایان یونان یا معبودان هندو (devas) را در نظر گرفت» (هراری، ۱۳۹۷: ۶۲). بنابراین در باره مفهوم خدا، فراتاریخ (Metahistory) اندیشه هراری ریشه در اسطوره‌ها و انگاره‌های یونانی یا هندی دارد. بدین معنا که برای هراری، مفهوم خدا به عنوان یک ابزار نظری در تاریخ‌نگاری‌اش صرفاً به مثابه یک سوپرمن یا انسانی با اختیارات و قدرتهای خارق العاده و فوق بشری مطرح می‌شود (آن‌گونه که مثلاً زئوس و هرکول و آپولون در اساطیر یونانی و یا ویشنا و ایندرا در انگاره‌های هندی مطرح بودند) و نه به عنوان وجودی متعالی و منزّه (آن‌گونه که یهوه و یا الله در ادیان ابراهیمی مطرح می‌شود). مفهوم خدا در اندیشه هراری ناظر به موجودی است که همان روحيات و خَلقیات نیک و بد انسان معمولی را دارد منتها در ابعادی بسیار وسیع‌تر. بنابراین می‌توان گفت برای هراری جنبه‌های قدرت و جباریت در مفهوم خدا بیش از جنبه‌های قدسیّت و معبودیت برجستگی می‌یابد.

۲.۳ پیش‌ران‌ها

برخورد هراری با تاریخ بشر را می‌توان در پرتو دو مبنا یا پیش‌ران اصلی در آثار وی به ارزیابی نشست: "جبرگرایی" (بِه‌عنوان پیش‌ران علمی) و "تمامیت‌خواهی" (به‌عنوان پیش‌ران سیاسی). جبرگرایی (Determinism) به مثابه «دیدگاهی فلسفی مبنی بر این که هر عملی کاملاً مشروط است و لذا عواملان آزاد نیستند» (تامپسون، ۱۳۹۸: ۳۲۳)، به مبنایی اشاره دارد که هراری بنابر ترجیحات فلسفی و علمی‌اش آثار خود را در چارچوب آن عرضه می‌کند. به عبارت دیگر جبرگرایی علمی مبنا و پیش‌ران بنیادی در پژوهش‌های هراری است و از آنجایی که هراری در بیان و اعلان این مبنا در مواضع عدیده‌ای از آثارش صراحت دارد رصد و ارزیابی آن برای ناقد آثار او چندان دشوار نیست. اما تعبیر تمامیت‌خواهی (Totalitarianism) را به معنای رویکردی که «می‌خواهد فراگیر باشد و همه جنبه‌های زندگی را در زیر ممیزی یا اختیار خویش قرار

دهد» (پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۵۸: ۹)، می‌توان برای پرتوافکنی بر دلالت‌های سیاسی و اجتماعی مفهوم انسان‌خداگونه مورد استفاده قرار داد. هر چند هراری در بیان این دلالت‌ها به صراحتِ ترجیحات فلسفی و علمی‌اش عمل نکرده است اما به اندازه کافی اشاره‌هایی به این دلالت‌ها در آثار او وجود دارد که توجه ناقد را جلب می‌کند. ضمناً می‌توان نوعی پیوستگی و پشتیبانی متقابل را میان جبرگرایی علمی و تمامیت‌خواهی سیاسی مشاهده کرد. در ادامه مقاله کوشش خواهد شد تا این دو جنبه از ماهیت کار هراری تشریح و نقادی شود.

۱.۲.۳ جبرگرایی علمی

اگر مسئله و دغدغه اصلی را در منظومه علوم اجتماعی مدرن، "کشف قوانین جبری حاکم بر تغییرات اجتماعی و به حداقل رساندن و بلکه حذف اختیاریت انسان در این تغییرات" بدانیم، رویکرد هراری در *انسان‌خداگونه* دقیقاً در همین راستا شکل گرفته است. با این تفاوت که در این کتاب به جای تمرکز بر گذشته، بر آینده متمرکز شده است. کتاب *انسان‌خداگونه* به لحاظ مبنای پژوهشی بر رویکردی استوار است که می‌توان آن را "علم‌زدگی" (Scientism) نامید. توضیح این که: هراری برای پردازش آینده‌ای که از تاریخ بشر سراغ دارد بیش از هر چیز بر دو رشته علمی علوم زیستی و فناوری اطلاعات (IT) تأکید می‌کند. این تأکید به گونه‌ای است که محصول نهایی تاریخ بشر را نتیجه گریز ناپذیر ثمرات این دو علم نشان می‌دهد. هراری اما در روند تاریخ‌پردازی خود گویا فراموش می‌کند که این علوم - و هر علمی - بیش از آنکه آفریننده و ایجادکننده اعمال انسان باشند، آفریده و ترسیم شده فکر و عمل انسان هستند. البته بدیهی است که تمامی علوم می‌توانند انسان‌پدید می‌آورد در شکل‌دهی به آینده او اثر گذار خواهند بود اما پذیرش ایده اثرگذاری علم یک مطلب است و تسلیم شدن به این ایده که انسان به ناگزیر اسیر و مغلوب علوم و فنونی است که خود ایجاد کرده است مطلب دیگری است. به همان میزان که برای ایده اثرگذاری، مؤیدات تاریخی هست برای ایده اسارت و مغلوبیت، نیست؛ که اگر بود آنچه که از آن با عنوان "ساختار انقلاب‌های علمی" و یا "تغییر پارادایم در علم" (ر.ک: کوهن، ۱۳۹۰: به ویژه بخش نهم) یاد می‌شود بی‌معنا می‌شد. ایده مغلوبیت از ثمرات رویکرد علم‌زده به تحلیل رفتار بشر است. دانش تاریخ به عنوان سنخ‌ی از دانش که برای ترسیم آینده بشر، امکان‌ها و اختیارات پیش‌روی انسان را در نظر می‌گیرد چنانچه بر مبنای

نظرگاهی صرفاً علم‌زده استوار گردد نه تنها به فروکاهش‌گری (Reductionism) در روند تبیین علل تحولات تاریخی منجر می‌شود بلکه در ادامه به بی‌معنایی (Meaningless) برای کل تاریخ خواهد انجامید. از این منظر می‌توان گفت که علم‌زدگی و جبرگرایی همراه با آن، نتیجه منطقی مدرنیته محسوب می‌شود. خودِ هراری هم در یک جمله پر معنا این دقیقه را بیان کرده است: «مدرنیته قرار داد است... کل این قرار داد را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد: انسانها موافقاند که در ازای قدرت از معنا دست بکشند» (هراری، ۱۳۹۷: ۲۴۳). برای فرد علم‌زده هر نوع تبیینی از عمل انسانی در نهایت از تبیین حرکات جبری سلول‌های زیستی و اتم‌های فیزیکی شروع و به آن ختم می‌شود و این مسیری است که تاریخ‌پردازی‌های هراری هم در آن طی طریق می‌کند. این گونه تبیین‌گری، عملاً دانش تاریخ را از اصلی‌ترین عنصر معنابخش آن یعنی اراده انسان تهی می‌سازد و تحولات تاریخ را صرفاً در پرتو فعل و انفعالات شیمیایی و یا سازوکارهای فیزیکی مد نظر قرار می‌دهد. استفان واینبرگ (Stephen Weinberg) فیزیکدان آتئیست و برنده جایزه نوبل فیزیک در سال ۱۹۷۹ به عنوان یکی از مدافعان این رویکرد به روشنی علم‌زدگی و فروکاهش‌گری را در این عبارت خود بازتاب می‌دهد: «نوک پیکان همه‌ی تبیین‌ها یکسره به سمت پائین می‌روند، از جامعه‌ها به مردم، به موجودات آلی، به سلول‌ها، به زیست‌شیمی و سرانجام به فیزیک» (نقل شده در: جیمزکید، ۱۳۹۹: ۱۰).

این درحالی است که می‌دانیم حداقل از منظر تاریخی - و بدون در نظر گرفتن پیش فرض‌های جبرگرایانه ایدئولوژیکی و یا مشیت باوری‌های الاهیاتی - «هیچ آینده قطعی وجود ندارد» (والرشتاین، ۱۴۰۰: ۱۱۷) و «دقیقاً به خاطر این که تاریخ از پیش مقدر نشده ما موجودات واقعاً فانی باید در طول زندگی خویش آن را ابداع کنیم» (جات، ۱۳۹۶: ۱۱۲). حتی با وجود وسوسه‌های بیشماری که در طول دوران جولانگری علوم اجتماعی مدرن برای تبیین رفتار بشر بر اساس جبر علمی ظهور و بروز یافته است هنوز این علوم نمی‌توانند تضمین‌کننده آینده بر اساس جبر علمی باشند. به واقع این خلاقیت انسانی است که عامل تعیین‌کننده اصلی است. این در حالی است که هراری در تاریخ‌پردازی خود روند فروکاستن خلاقیت بشر به فعل و انفعالات زیست-شیمیایی را در پیش گرفته است.

چندی است که اصلی‌ترین پشتوانه جبرگرایان علمی برای استوار کردن پیش‌بینی‌هایی که در مورد آینده بشر عرضه می‌کنند پروژه ژنوم انسانی (Human Genome Project) است.

اما مهم است که بدانیم تا چه میزان می‌توان این پروژه را مبنای پیش‌بینی در مورد آینده تاریخ انسان قرار داد. واقعیت این است که

این پروژه در سال ۱۹۹۰ آغاز شد و در سال ۲۰۰۳ خاتمه یافته اعلام شد. با وجود عظمت و گستردگی پروژه که تا آن زمان بی‌سابقه بود و البته پیشرفت‌های قابل توجه آن عملاً بسیاری از ژن‌های انسان کشف نشد و پروژه به هدف نهایی خود نرسید (والرشتاین، ۱۴۰۰: ۱۱۷. زیرنویس).

بنابراین به نظر می‌رسد که بنیاد کردن تصویرپردازی از آینده بر روی پروژه‌ای ناتمام بیش و پیش از هر چیز نوعی دهن کجی به جهان علم - که مدعای همیشگی آن دقت و عینیت بوده است - خواهد بود. این روندی است که در جای جای آثار هراری قابل مشاهده است.

علم‌زدگی به تعبیر یکی از فیلسوفان، روی دیگر سکه بی‌فرهنگی (Barbarism) است. ... چون دقیقاً در این نوع نگاه علمی، انسان است که حذف می‌شود و همه چیز تبدیل به حرکات ذرات فیزیکی می‌گردد و هنگامی که انسان به سلول‌ها و ذرات فیزیکی فروبکاهد نه اراده‌ای می‌ماند و نه هدفی؛ نه زیباشناسی معنا دارد و نه اخلاق ... در این نگاه اساساً با انسان‌های مسئول سروکار نداریم بلکه با ذرات ریز فیزیکی سروکار داریم که نه هدفی دارند و نه شعوری و در این جاست که همه بنیادهای فرهنگ انسانی فرومی‌ریزند و به "بی‌فرهنگی" می‌رسیم. (جیمزکید، ۱۳۹۹: ۱۲).

فایرابند (Feyerabend) نیز به عنوان یکی از فیلسوفان علم، جهان بی‌هدف را «سرای بی‌کسی یخ‌زده» می‌نامد و در *استبداد علم* به نقد آن پرداخته است (ر.ک: فایرابند، ۱۳۹۸: ۷۹). او علم‌زدگی را "دشمن آزادی" و "دارای ویژگی تمامیت‌خواهانه" می‌داند (به نقل از: جیمزکید، ۱۳۹۹: ۱۷). این بصیرت فایرابند همان نکته‌ای است که پیش از این با تعبیر "پیوستگی و پشتیبانی متقابل میان جبرگرایی علمی و تمامیت‌خواهی سیاسی" بدان اشاره شد. ردپای این ویژگی تمامیت‌خواهی را می‌توان در تاریخ‌نگری هراری نیز مشاهده کرد.

۲.۲.۳ تمامیت‌خواهی سیاسی

ایده اصلی که تمام پروژه هراری به سوی آن ختم می‌شود انسانی است که به تعبیر او خداگونه قلمداد شده است. در نظرگاه او انسان خداگونه در حالتی متناقض نما هم می‌تواند

فرجام نهایی تمامی تکاپوهای اومانستی برای بهبود وضع مادی انسان باشد و هم می‌تواند به فاجعه‌ای به تمام معنا بینجامد. این وضعیت تناقض‌ناحاصل سودایی است که پروژه مدرنیته از ابتدا با آن بالیده و رشد کرده است؛ سودای تمامیت‌خواهی در همه عرصه‌های علم و عمل انسانی. اگر بپذیریم که انتخاب هرگونه آینده محتمل به ناگزیر مسأله‌ای با بار سیاسی هم محسوب می‌شود باید در مواجهه با هرگونه تصویرپردازی از آینده و نقادی آن از دلالت‌های سیاسی آن تصویرپردازی‌ها غفلت نکنیم. از این رو به نظر می‌رسد ویژگی تمامیت‌خواهانه را در تصویرپردازی هراری از آینده می‌توان به وضوح دید. در این بخش از مقاله کوشش می‌شود این مدعا تشریح و تبیین گردد. یکی از جملات هراری که مجال و مبنایی برای ورود به نقد و ارزیابی نظرگاه تمامیت‌خواهانه اثر او را فراهم می‌آورد این جمله اوست: «تاریخ، روایتی واحد نیست. هزاران روایت بدیل است. با برگزیدن یکی از آنها صدای بقیه را خاموش می‌کنیم» (هراری، ۱۳۹۷: ۲۱۹). بدیهی است هنگامی که توجه تاریخ‌دانان از گذشته معطوف به آینده می‌شود به جای روایت‌های بدیل در مورد گذشته با روایت‌های بدیل در مورد آینده سرو کار خواهیم داشت. انسان‌خداگونه هراری نیز یکی از این روایت‌های بدیل است. از آنجایی که بحث اصلی هراری در این کتاب راجع به آینده بشر است می‌کوشد که روایت خود را به عنوان محتمل‌ترین سناریوی در حال تحقق برای آینده بشر ارائه کند (ر.ک: هراری، ۱۳۹۷: ۴۹۳). بدیهی است در جهانی که اقتصاد حرف اول را می‌زند و نظرات علمی نیز با منافع و مضار اقتصادی‌شان سنجیده می‌شوند اقدام به هر گونه پیش‌بینی، در پی اثرگذاری بر امکان‌های اقتصادی پیش روی بشر هم باشد. به عبارت دیگر این پیش‌بینی‌ها صرفاً نوعی کنجکاوی علمی نیستند بلکه عمدتاً در جهت زمینه‌سازی برای تغییرات و پی‌گیری منافع ارائه می‌شوند و هر پیش‌بینی کننده‌ای امیدوار است که در روند حوادث آتی اثر گذار و منتفع باشد؛ که اگر پیش‌بینی قادر به زمینه‌سازی برای تغییر نباشد عملاً چه فایده‌ای بر آن مترتب است؟!

هراری ضمناً توجه را به این نکته جلب می‌کند که در ارائه و تلاش برای تحقق یک پیش‌بینی، این ملاکهای اخلاقی و عدالت‌خواهانه نیستند که منشاء اثر واقع می‌شوند و این گونه هم نیست که همه آحاد بشر از تحقق آن پیش‌بینی منتفع گردند. زیرا هیچگاه «تاریخ این گونه عمل نمی‌کند. کاخ نشینان همواره دستور کارهایی متفاوت با کوخ نشینان داشته اند» (هراری، ۱۳۹۷: ۷۴). بنابراین نخستین سوالی که مطرح می‌شود این است که خود هراری با پردازش ایده/انسان - به زعم او - خداگونه، چه روایتی را برگزیده و چه صداهایی را

خاموش کرده است. اگر بخواهیم از اصطلاحات خود او بهره ببریم باید پرسید: هراری در جناح کاخ‌نشینان است یا جبهه کوخ‌نشینان؟! آنچه که از کلیت پروژه هراری و به ویژه از تاریخ‌پردازی او در مورد ایده انسان خداگونه دریافت می‌شود نوعی تلاش برای زمینه‌سازی تحقق "یک نظام سرمایه‌داری تمامیت‌خواه" است به گونه‌ای که از نواقص نظام‌های توتالیتریستی قبلی مبرا و از منافع آن نظامها برخوردار باشد. این تلاش می‌تواند آخرین اتوپیایی باشد که نظام سرمایه‌داری سودای رسیدن به آن را در سر می‌پرواند. شاید پذیرش این ادعا برای برخی مخاطبان این مقاله دشوار باشد اما مواضع متعددی از کتابهای هراری به وضوح این تلاش را بازتاب می‌دهند. در مورد جایگاه سرمایه‌داری در پیش‌بینی هراری باید گفت اگر سه گانه "نامیرایی، سعادت و خداگونه‌گی" را نوک پیکان پروژه هراری در کتاب انسان خداگونه بدانیم، هراری به وضوح اذعان می‌کند که این سه‌گانه از آمال اقتصاد مدرنی است که برای ادامه حیات خود نیازمند رشد دائم و نامحدود است و از اصلی‌ترین امیالی است که سرمایه‌داری در ما برمی‌انگیزد. زیرا «اقتصاد مبتنی بر رشد دائم به پروژه‌های پایان‌ناپذیر احتیاج دارد» (هراری، ۱۳۹۷: ۶۸).

سرمایه‌داری به معنای «نظام اقتصادی مبتنی بر انگیزه سودبری و مشخص با کار دستمزدی و مالکیت خصوصی ابزارهای تولید» است (رومان، ۱۳۹۹: ذیل مدخل سرمایه‌داری). هراری در کتاب انسان خردمند سرمایه‌داری را در کنار لیبرالیسم، کمونیسم و ناسیونالیسم و نازیسم، از جمله ادیان جدید مبتنی بر قانون طبیعی در عصر جدید قلمداد کرده بود (ر.ک: هراری، ۱۳۹۶: ۳۱۹). اما نکته مهمی که بنا بر تجربه تاریخی نباید دست کم گرفته شود آن است که سرمایه‌داری به عنوان مدلی از حیات اقتصادی، برخوردار از یک نظام سیاسی مشخص و ثابت نیست. «اغلب، ولی به اشتباه، سرمایه‌داری با بازار آزاد و دموکراسی معادل گرفته می‌شود و سوسیالیسم با برنامه‌ریزی دولتی اقتصاد و تمامیت‌خواهی» (رومان، ۱۳۹۹: ذیل مدخل سرمایه‌داری). سرمایه‌داری و لیبرالیسم گرچه داد و ستدهای بسیاری با هم داشته‌اند اما همیشه هم‌رکاب هم نیستند. تاریخ دو قرن اخیر نمونه‌های زیادی از به خدمت گرفتن نظام‌های سیاسی متفاوت توسط سرمایه‌داری برای بقای خود را نشان می‌دهد از پادشاهی بریتانیا و امپراتوری ناپلئون در قرن نوزدهم گرفته تا سلطنت سعودی و رژیم‌های فاشیست در قرن بیستم. تونی جات (Tony Judt) مورخ انگلیسی این نکته را به خوبی بیان کرده است:

آخرین اتویبای سرمایه‌داری؛ ... (ابوالحسن فیاض‌انوش) ۱۰۵

سرمایه‌داری یک نظام سیاسی نیست؛ سرمایه‌داری شکلی از حیات اقتصادی است که در عمل با دیکتاتورهای دست چپی (چین معاصر)، سلطنت‌های سوسیال‌دموکرات (سوئد) و جمهوری‌های پول‌سالار (ایالات متحده) سازگار است. این که اقتصادهای سرمایه‌داری بتوانند تحت شرایط آزادی، بهتر شکوفا شوند، شاید بیش از آن حدی که دوست داریم فکر کنیم، سوالی بی‌جواب باشد (جات، ۱۳۹۶: ۱۰۷).

کریس رومان (Chris Rohman) نیز تأکید دارد که:

گرچه بیشتر عقاید سرمایه‌داری و آزادی خواهی کلاسیک مشترکند، ولی با حکومت اقتدارگرا هم در تعارض نیست. مثلاً در ایتالیا و آلمان تحت سلطه‌ی فاشیسم، آرژانتین دوره‌ی خوان پرون و اندونزی تحت حکومت سوکارنو و سوهارتو، سرمایه‌داری خصوصی با کنترل بی‌رحمانه‌ی سیاسی و درجات مختلفی از مالکیت و برنامه‌ریزی دولتی اقتصاد همراه بود (رومان، ۱۳۹۹، ذیل مدخل سرمایه‌داری).

از آنجایی که در میان دو گزینه "آزادی شهروندان" و "آزادی سرمایه‌داران"، این گزینه دوم بوده است که تحت شعار "لسه‌فر" (Laissez-Faire) هویت بخش سرمایه‌داری به سان یک الگوی اقتصادی بوده است، گویی چشم‌پوشی از گزینه‌ی اول به ماهیت اساسی این الگو خدشه‌ای وارد نمی‌کرده است. از آنجایی که هراری سه هدف پروژه خود یعنی "نامیرایی، سعادت و خداگونگی" را از تمنیات و امیالی می‌داند که نظام سرمایه‌داری در ما برمی‌انگیزد (هراری، ۱۳۹۷: ۶۸)، رابطه و نسبت میان پروژه او و نظام سرمایه‌داری وضوح خوبی دارد. اما گویا ادعای تلاش برای تحقق "یک نظام سرمایه‌داری تمامیت‌خواه" از طریق پروژه هراری، نیازمند توضیح بیشتری است.

رابطه سرمایه‌داری با هر گونه نظام سیاسی هیچگاه رابطه‌ی سراسری و واضحی نبوده است. سرمایه‌داری از یک سو همواره در صدد تسخیر نظام‌های سیاسی بوده است اما از سوی دیگر حاضر نبوده است تعهدات بدیهی یک نظام سیاسی در مقابل اتباع خود را به تمامی به عهده بگیرد. سرمایه‌داری شیفته‌ی اختیارات دولت است هنگامی که دولت در اختیار خودش نیست و در عین حال متنفر از مطالبات سیاسی توده است هنگامی که خودش عهده دار نظام سیاسی است. این وضعیت از آن رو پدید می‌آید که سرمایه‌داری ماهیت بشر را در منفعت مادی و سودبری خلاصه کرده است در حالی که برای فلسفه‌ی سیاسی این فقط جزئی از ماهیت بشر است و نه تمامی آن. «اگر پول همه چیز بود، فلسفه‌ی سیاسی چیزی جز

شاخه‌ای از اقتصاد نبود و عمل سیاسی به وسیله اقتصاد تعیین می‌شد» (تامپسون، ۱۳۹۸: ۲۶۷) در حالی که چنین نیست. بنابراین انتخاب در بنیادی‌ترین سطح برمی‌گردد به دو گزینه: آزادی بیشتر یا سود بیشتر؟ به نظر می‌رسد گزینه انتخابی سرمایه‌داری از میان این دو روشن است. مهم این است که این گزینه را چگونه می‌توان نهادینه کرد.

در پروژه هراری اولین گام برای رفتن به سوی جهانی تحت سلطه انسان خداگونه (ایرئانسان) سلب اختیار از انسان‌ها و جا انداختن این تلقی است که «همه چیز بین جبر و تصادف تقسیم شده است و جایی برای آزادی و اختیار نیست» (هراری، ۱۳۹۷: ۳۴۹). هراری گام‌های بعدی را بر طبق جبرگرایی علمی، این‌گونه برمی‌دارد: «باور ما به اختیار نتیجه منطقی نادرست است» (هراری، ۱۳۹۷: ۳۵۱). زیرا «طبق نظریه تکامل، هر تصمیمی که موجودات زنده می‌گیرند بازتاب رمز ژنتیکی شان است» (ر.ک: هراری، ۱۳۹۷: ۳۵۰). «فرد چیزی نیست جز توهمی دینی. واقعیت شبکه‌ای از الگوریتم‌های زیست‌شیمیایی و الکترونیکی است بدون حد و مرز مشخص و بدون کانونی به نام فرد» (هراری، ۱۳۹۷: ۴۲۸). ما «باید از این فکر دست برداریم که هر انسان فردی است صاحب اختیار که تعیین می‌کند چه چیزی خوب و زیباست و معنای زندگی چیست» (هراری، ۱۳۹۷: ۴۱۹)؛ به لحن تجویزی نقل قول آخری دقت شود! به هر حال سوال مهمی که هراری در این جا بی‌پاسخ می‌گذارد این است که آیا چون نظریه تکامل را پذیرفته‌ایم آزادی و اختیار انسان را رد می‌کنیم و یا چون انسان آزادی و اختیاری ندارد نظریه تکامل را می‌پذیریم؟!

هراری با این مقدمات آینده بشر را در پیوند میان سرمایه‌داری و حذف اختیار انسان‌ها رقم می‌زند. سرمایه‌داری از رهگذر لیبرالیسم توانست سلطه اقتصادی خود را بر خیل عظیم انسان‌ها تحمیل کند. اما آنچه همچنان سرمایه‌داری را در معرض تهدید قرار می‌دهد این اندیشه است که انسان‌ها هر چند به لحاظ اقتصادی می‌توانند نابرابر باشند اما به لحاظ سیاسی [نظراً] برابرند و در پای صندوق رأی، رأی یک میلیاردی همان اندازه ارزش دارد که رأی یک نفر فقیر. با توجه به قلت عددی سرمایه‌داران، سرمایه‌داری برای رهایی از این تهدید ناگزیر است به سوی مدلی از اداره جامعه برود که فردیت انسان‌ها و اختیاری‌مندی و آزادی سیاسی آنها عملاً ناممکن گردد. توسل به الگوریتم‌های زیست‌شیمیایی و الگوهای انفورماتیکی که هراری در کتاب خود عرضه می‌کند بیش از آنکه نوعی پیش‌بینی از آینده باشد نسخه‌ای برای نجات سرمایه‌داری لیبرال از آخرین دغدغه‌ای است که آن را می‌آزارد؛

آخرین اتویبای سرمایه‌داری؛ ... (ابوالحسن فیاض‌انوش) ۱۰۷

انسان آزادِ مختار. این راهی است برای رهایی از شرّ توده‌ها یا به تعبیر هراری همان «کوخ نشینان» و یا به زبان مارکس همان پرولتاریا. هراری به صراحت می‌نویسد «عصر توده‌ها احتمالاً به پایان رسیده است» (هراری، ۱۳۹۷: ۴۳۲). او رهایی از شرّ توده‌ها را با تمثیل واگن‌های درجه ۳ قطار (توده‌ها) که به واگن درجه یک (اقلیت ممتاز) وصل هستند بیان می‌کند؛ واگن درجه یک برای سرعت گرفتن هر چه بیشتر ترجیح خواهد داد واگن‌های درجه سه را از خود جدا کند (ر.ک: هراری، ۱۳۹۷: ۴۳۳). «طبقه جدیدی از ابر‌انسانها ... با انسان‌های معمولی رفتاری خواهند داشت نه چندان بهتر از رفتار اروپائیان قرن نوزدهم با آفریقائی‌ها» (هراری، ۱۳۹۷: ۴۳۴).

هراری اومانیسم را دارای سه ظهور تاریخی می‌داند: لیبرالیسم (اصالت آزادی)، سوسیالیسم (اصالت برابری) و تکامل‌گرایی (اصالت نابرابری) (ر.ک: هراری، ۱۳۹۶: ۳۲۴ - ۳۲۲). به زعم او با توجه به شکست سوسیالیسم و تنگناهای پیش‌روی لیبرالیسم و با توجه به همخوانی بیشتر اصالت نابرابری با آنچه در تاریخ بشر دیده‌ایم در آینده نیز این اصالت نابرابری است که مَهر خود را بر تحولات تاریخی خواهد زد. از اینرو هراری تصوّر خود از آینده بشر را در نوعی داروینیسم اجتماعی یا آنچه به زعم او «بستر محکم نظریه تکامل داروین» (هراری، ۱۳۹۷: ۳۱۲) و مبنای نگاه‌های توتالیتاریستی به تاریخ و اجتماع است پایه‌ریزی می‌کند. گرچه نظام‌های توتالیتارین یا تمامیت‌خواه را در قرن بیستم در سه جلوه اصلی فاشیسم موسولینی، نازیسم هیتلری و کمونیسم استالینی سراغ داده‌اند (پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۵۸: ۱۴)، اما حداقل به دو دلیل می‌توان ادعا کرد که اندیشه هراری نه به توتالیتاریسم کمونیستی بلکه به توتالیتاریسم فاشیستی-نازیستی است که تمایل نشان می‌دهد. این دلایل را می‌توان این‌گونه برشمرد: ۱. در توتالیتاریسم کمونیستی آنچه دالّ مرکزی است مسأله برابری است در حالی که این مقوله همچنان که نشان داده شد در اندیشه هراری هیچ جایگاهی ندارد؛ «مثل روز روشن است که برابری می‌رود» (هراری، ۱۳۹۷: ۳۴). ۲. کمونیست‌ها دلبستگی خاصی به منطق تاریخ و خرد بشری نشان می‌دهند و عمدتاً در پی کشف قوانین تاریخ و استفاده از آن‌اند و حال آن‌که تاریخ نشان می‌دهد فاشیست‌ها به هیچ‌کدام از این دو مقوله علاقه‌ای نداشته‌اند (ر.ک: جات، ۱۳۹۶: ۷۱). به قول تئوریسین اصلی فاشیست‌ها: «فاشیسم از درنگ کردن در قید و بند نظریه‌های انتزاعی احتراز می‌کند» (جنتیله، ۱۳۹۲: ۳۹). برای آنان در درجه اول اقدام و عمل

و شکل دادن دلخواه به توده‌ها از طریق نوعی داروینیسیم اجتماعی است که کارگشایی می‌کند.

هراری نیز گرچه درباره آینده بشر می‌نویسد و شاید بتوان اثر او را از بُعد فلسفه نظری تاریخ هم به بحث گذاشت اما پروژه او نه بر مبنای یک ایده نظری درباره تاریخ و فرجام آن بلکه بر اساس دخالت انسان در فرآیند تکامل و نوعی انتخاب مصنوعی پیش می‌رود و البته بیشترین جذابیت - و نه دقت - اثر او نیز از همین جنبه است. تعلق خاطر او به تکامل‌گرایی به گونه‌ای است که می‌توان آن را مبنای نظری دو کتاب وی (*انسان خردمند* و *انسان خداگونه*) دانست. آنچه وی تکامل‌گرایی می‌نامد در حقیقت همان رویکرد فاشیستی به تاریخ و زندگی انسانی است که تلاش می‌شود از آن قُبْح‌زدایی شود:

طی شصت سال بعد از پایان جنگ علیه هیتلر، ربط دادن انسان‌گرایی به تکامل و دفاع از روش‌های زیست‌شناختی برای ارتقای گونه انسان خردمند منع شده بود. اما امروزه بسیاری به فکر استفاده از دانش فزاینده امروزی در باره زیست‌شناسی انسانی برای خلق ابرانسان هستند (هراری، ۱۳۹۶: ۳۳۰ - ۳۲۹).

آیا هراری نیز از جمله افرادی است که در همین فکر است؟! تونی جات مورخ انگلیسی می‌نویسد در جوامع سرمایه‌داری «بین حزب راست، اعتقاد (به درستی) بر این بود که «هیتلر، موسولینی و نوچه‌های فاشیست آنها دلپسته برنامه ریزی از بالا بودند و جاذبه آنها به همین دلیل بود» (جات، ۱۳۹۶: ۳۷). گویا هراری نیز در مدار همین جاذبه قرار گرفته است که «زندگی سیاسی هیتلر [را] یکی از بهترین نمونه‌ها» برای سرمشق قرار دادن «قوانین بی‌رحمانه انتخاب طبیعی» قلمداد می‌کند (رک: هراری، ۱۳۹۷: ۳۱۶). به نظر می‌رسد که هراری با این ارزیابی در حال پی‌ریزی مقدمات شکل دهی به ابرانسانی است که قرار است تاریخ آینده بشر را در یک فرآیند تکامل مصنوعی (دستکاری بشر در فرآیند تکامل) متبلور سازد. اما از آنجایی که اصطلاحات نازیسم و فاشیسم در اذهان مخاطبان تلقی مطبوعی را به همراه نمی‌آورد هراری به جای آن از اصطلاح تکامل‌گرایی استفاده می‌کند و در عین حال تصریح دارد که «ترس و لرز از نازیسم هم نباید چشم ما را بر روی آن همه بینش و شناختی ببندد که اومانیسیم تکامل‌گرا می‌تواند در اختیارمان بگذارد» (هراری، ۱۳۹۷: ۳۱۷). به زعم او «اومانیسیم تکامل‌گرا در شکل دادن به فرهنگ مدرن نقش مهمی داشت و به احتمال در شکل دادن به قرن بیست و یکم مؤثرتر خواهد بود» (هراری، ۱۳۹۷: ۳۱۸). به عبارت دیگر

آخرین اتوییای سرمایه‌داری؛ ... (ابوالحسن فیاض‌انوش) ۱۰۹

هراری به دنبال «شکل به روز شده‌ی رؤیاهای اومانیزم تکامل‌گرا» ست (هراری، ۱۳۹۷: ۴۳۷) و *انسان‌خداگونه* محصول نهایی این رؤیایپردازی است. رؤیایی که حتی اگر با موفقیت همراه شود سزاوار است آن را «آخرین اتوییای سرمایه‌داری» بنامیم؛ «اتویا» به معنای یونانی اصلی آن یعنی «هیچ‌کجا» و «آخرین» از این حیث که - به قول شومپتر (Schumpeter) استاد اقتصاد دانشگاه هاروارد در کتاب *کاپیتالیسم، سوسیالیسم و دموکراسی* (۱۹۴۲) - «سرمایه‌داری به دست موفقیت‌هایش کشته می‌شود» (به نقل از مولر، ۱۳۹۵: ۵۱۵). البته استفاده از واژه رؤیایپردازی نباید به معنای بی‌ارزش شمردن تلاش هراری تلقی شود هر چه باشد بسیاری از واقعیات تاریخی قبل از تحقق و در ابتدا حالتی رؤیایگونه داشته‌اند و با تلاش بشر آن رؤیایها تحقق یافتند. اما این که تحقق هر رؤیایی لزوماً به معنای بهبود زندگی بشر باشد جای تامل دارد. بسیاری از آنچه مورخ آمریکایی تام فیلیپس (Tom Philips) تحت عنوان «تاریخ مختصر به‌گندکشیدن جهان» ترسیم کرده است زمانی از رؤیایهای دلخواه بشر بوده است! به زعم فیلیپس

آغاز عصر علمی و تکنولوژیکی و صنعتی، فرصت‌هایی را برای انسان فراهم کرد که اجداد ما هرگز نتوانستند حتی آن را در خواب ببینند. متأسفانه آنها همچنین فرصت شکست را در ابعادی برای ما فراهم کردند که پیش از این پیش‌بینی نمی‌شد (فیلیپس، ۱۳۹۹: ۲۴۰).

این که هراری نیز در صفحه پایانی کتاب *انسان‌خداگونه* جدال اصلی را بر سر انتخاب «هوشمندتر شدن انسان» و یا «با شعورتر شدن انسان» می‌داند (ر.ک: هراری، ۱۳۹۷: ۴۹۵)، نشان می‌دهد که حتی از نظر او نیز پی آمدهای ناخواسته هوشمندتر شدن انسان در قالب انسان‌خداگونه می‌تواند فاجعه‌آفرین باشد.

۳.۳ هماهنگی / سازواری اثر با ارزشهای اسلامی و ایرانی

گرچه کتاب *انسان‌خداگونه* بنا به دلایل مختلف از جمله انکار مقولاتی از جمله روح، اختیار و حیات پس از مرگ به طور مصرح با ارزشهای اسلامی ناهمخوانی دارد، اما با توجه به زیست بوم فرهنگی نویسنده باید گفت انکار این مقولات از ابزار اصلی در تاریخ‌پردازی‌های او هستند و از اتفاق فرصت مناسبی فراهم می‌آورند تا کسانی که به مقولات فوق باورمندند با مواجهه با این کتاب به ارزیابی صحّت و قوت باورهای خود

بیندیشیند. اگر «جدال احسن» از اصلی‌ترین ویژگی‌های یک گفتگوی علمی در محیط اسلامی است (قرآن کریم، نحل/۱۲۵) باید گفت این کتاب فرصت مناسبی برای چنین جدالی را فراهم کرده است. بدیهی است که مورخان مدعی برخورداری از تاریخ‌نگری دینی / اسلامی بدون مواجهه با چنین آثاری نمی‌توانند پاسخگوی نیازهای امروز مجامع آکادمیک باشند.

۴. نتیجه‌گیری

انسان‌خداگونه از دو جنبه تاریخ‌نگارانه و تاریخ‌نگرانه به نقد گذاشته شد. از جنبه تاریخ‌نگارانه این کتاب از میزان بالایی از نوآوری بهره‌مند است و با بهره‌گیری از رویکرد میان‌رشته‌ای توانسته است نمونه‌ای موفق از جذابیت و بحث‌برانگیزی را در حوزه مطالعات تاریخی ارائه کند. "توصیف داستان‌پردازانه" تحولات تاریخی همراه با استفاده از مثال‌های متعدد و مبتلابه بشر امروز گرچه از یک سو به جذابیت اثر انجامیده اما از سوی دیگر به فاصله‌گیری از "تبیین تاریخ‌پژوهانه" منجر شده است. همچنین فقدان یک فهرست منابع مستقل در پایان کتاب و عدم ارائه یک فهرست برای معادل‌های انگلیسی اصطلاحات به کار رفته در ترجمه را می‌توان از کاستی‌های جدی این اثر برشمرد.

اما از جنبه تاریخ‌نگری واضح است که نویسنده به جریان‌های پسامدرنیستی در تاریخ و به طور عمده به واساحت‌گرایی (ساخت‌گشایی) تعلق خاطر دارد. به لحاظ معرفت‌شناسی، واساحت‌گرایی به بازکردن و گشودن یا به قولی به اوراق کردن ساختارهای شکل گرفته متون می‌اندیشد و برای متون دلالت‌های واقع‌نمایانه یا حقیقت‌گویانه قائل نیست. واساحت‌گرایان با این کار آزادی عمل بیشتری برای تاریخ‌پردازی و استخدام تاریخ در جهت آینده‌مورد نظرشان خواهند داشت. از سوی دیگر استوارسازی تبیین‌های تاریخی بر دوش جبرگرایی علمی فاصله‌هراری از تاریخ‌نگری اختیاری‌باور را شدت می‌بخشد و نیز زمینه‌سازی برای یک نظام سرمایه‌داری تمامیت‌خواه، زنگ هشدار را برای خواندگانی که به دلالت‌های سیاسی و اجتماعی پروژه‌هراری می‌اندیشند به صدا درمی‌آورد.

۵. پیشنهادها

۱.۵ دیوانسان به جای انسان خداگونه

با توجه به ظرفیت‌های بالای زبان فارسی در ترجمه مفاهیم و اصطلاحات خارجی، اشاره هراری به واژه سانسکریت Devas به عنوان معادلی برای واژه خدا می‌توانست بصیرت و فرصت مناسبی برای مترجم فارسی فراهم کند. همچنان که می‌دانیم واژه فارسی دیو (در زبان پهلوی: DĒV) نیز مأخوذ از همین واژه سانسکریت است. فرهنگ معین دیو را «به صورت انسانی بلند قامت و تنومند و زشت و هولناک» (معین، ۱۳۷۱: مدخل دیو) تعریف کرده است. اگر چه واژه Devas در فرهنگ هندی مفهوم خدا را نمایندگی می‌کرد اما با اصلاحات زرتشت در آئین باستانی ایرانیان، زان پس قداست این کلمه زائل شد و دیو موجود هیولاشی قلمداد شد که نه خالق انسان بلکه مخلوق کژپنداری دینی انسان و نماد نوعی ربوبیت دروغین است و از اینرو برای ایرانیان در جرگه قدرت‌های اهریمنی قرار گرفت. با توجه به توصیفات که هراری در پروژه خود از آبرانسان عرضه می‌کند و او را انسانی تقدس‌زدائی شده و درعین حال برخوردار از هولناک‌ترین «قدرت‌های الهی خلق و نابودی» معرفی می‌کند. به نظر می‌رسد - با توجه به توضیحی که در پایان بند ۳-۱ ارائه شد - معادل مناسب برای اصطلاح Homo deus برای خواننده فارسی زبان می‌توانست "دیوانسان" باشد. انسانی که از شرافت بویی نبرده است، سزاوار آن نیست که خداگونه خوانده شود. زیرا «شرافت نوعی الوهیت بشری است» (کوستین، ۱۳۹۶: ۴۶). اگر اومانسیم تقدس را از خدا گرفت و آن را در انسان متمرکز ساخت، پروژه هراری نیز انسان را از آخرین سنگر تقدس (روح و اختیار و آزادی) محروم می‌کند. در ادبیات مدرن غرب مدتهاست که کاراکتر دیوانسانی با نام «فرانکنشتاین» (Frankenstein) که مری شلی (Mary Shelley) به سال ۱۸۱۸ در داستانی عرضه کرد به همین جنبه از "قدرت‌های خلق و نابودی" اشاره داشته است. فرانکنشتاین - که مخلوق دانشمندی اسپیر و سوسه‌های علم شیمی است - تا بدانجا پیش می‌رود که به خالق خود می‌گوید: ای انسان «تو خالق منی اما من ارباب تو هستم.. فرمان ببر!» (شلی، ۱۳۹۹: ۲۴۵).

۲.۵ ضرورت نقد و نظر کتاب در مجامع آکادمیک

گرچه به دلیل رویکرد تاریخ‌پردازانه نویسنده، این کتاب را نمی‌توان به عنوان یک اثر تاریخ‌پژوهانه در زمره کتابهای درسی و آموزشی در رشته تاریخ قرار داد اما ارائه نظرگاه‌هایی که نمایانگر پردازش نوعی فلسفه نظری تاریخ هستند این کتاب را به متنی پایه برای نقد و نظر در دروس فلسفه نظری تاریخ به ویژه در مقاطع تحصیلات تکمیلی تبدیل کرده است. با توجه به نیاز نظام علمی و فرهنگی کشور به ارتقای مباحث تمدنی و فلسفی تاریخ پیشنهاد می‌شود این کتاب به عنوان محملی برای نقد و بررسی در محافل آکادمیک تاریخ در نظر گرفته شود. این امر می‌تواند از جمله کاربردهای اثر با توجه به اهداف تألیف کتاب هم تلقی شود.

ضمناً پیشنهاد می‌شود در صورت تجدید چاپ، مترجم و یا ناشر فهرستی از اصطلاحات تخصصی و معادل‌های فارسی آنها را به پایان ترجمه بیفزاید.

پی‌نوشت‌ها

۱. در باره مفهوم تاریخ‌پردازی و سبک داستانی هراری در مقاله‌ای انتقادی با عنوان "تار، تاریخ، تاریک!؛ نقد تاریخی انسان خردمند؛ تاریخ مختصر بشر" توضیحات بیشتر داده شده است. این مقاله در پژوهشنامه انتقادی متون پژوهشگاه علوم انسانی منتشر شده است.
۲. این مقاله با مشخصات زیر قابل دسترسی است:

Vahdati Nasab, Hamed & Abdollahi, Alieh (2020). "Critical Review of Homo Deus: A Brief History of Tomorrow", Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences and Council for the Study of Humanities Texts and Books, Volume 20, Issue 9 - Serial Number 85. Pages 419-444.

البته این مقاله به زبان فارسی نیز به چاپ رسیده است (ر.ک: کتاب‌نامه مقاله حاضر ذیل وحدتی‌نسب)

۳. تاریخ‌پردازی: کلیه فعالیت‌هایی که با استفاده (یا سوءاستفاده) از داده‌های تاریخ‌نگارانه بیش از آنکه به دنبال بازنمایی واقعیت گذشته باشد، به دنبال واساخت گذشته در جهت تسهیل تحقق چشم‌انداز خاصی از آینده است.

آخرین اتویای سرمایه‌داری؛ ... (ابوالحسن فیاض‌انوش) ۱۱۳

۴. تاریخ پژوهی: همه فعالیت‌هایی که با هدف بازساخت و یا برساخت واقعیت‌های گذشته به بررسی رخدادهای ثبت شده در منابع تاریخی می‌پردازند (مطالعات تاریخی).

کتاب‌نامه

قرآن کریم

پژوهشگاه علوم انسانی (۱۳۵۸): *توتالیتاریسم (سلاطه‌گرایی)*، تهران: از انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی.

تامپسون، مل (۱۳۹۸): *فهم فلسفه سیاسی در بستر زندگی اجتماعی*، ترجمه نرگس تاجیک‌نشاطیه، تهران: روزگارنو.

رومان، کریس (۱۳۹۹): *فرهنگ گزیده‌ی اندیشه‌ها و اندیشمندان*، ترجمه رشاد مردوخی، تهران: کتاب سده.

جات، تونی (۱۳۹۶): *شر زمین را درمی‌نوردد*، ترجمه فرزاد امین‌صالحی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

جتیله، جوانی (۱۳۹۲): *سرچشمه‌ها و دکترین فاشیسم*، ترجمه سهیل صفاری، تهران: نگاه معاصر.
جیمزکید، ایان (۱۳۹۹): *زورگویی علمی؛ نبرد فایرلند، وینگشتاین و کرگور با علم زدگی*، ترجمه حسین حسینی، تهران: نگاه معاصر.

شلی، مری (۱۳۹۹): *فرانکنشتاین یا پرومته مدرن*، ترجمه فرشاد رضایی، تهران: ققنوس.

فایرلند، پل (۱۳۹۸): *استبداد علم*، ترجمه محسن خادمی، تهران: روزگار نو.

فیلیپس، تام (۱۳۹۹): *تاریخ مختصر به گند کشیدن جهان*، ترجمه زهرا کمالی دهقان، تهران: انتشارات نگاه.

کررس، جنیش (۱۳۹۳): *فیوگرافی*، ترجمه اکرم برآبادی، تهران: هنر نو.

کریسچن، دیوید (۱۳۹۹): *این جهان گذرا*، ترجمه مزدا موحد، تهران: نشر بیدگل.

کوستین، استولف (۱۳۹۶): *نامه‌های روسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.

کوهن، تامس (۱۳۹۰): *ساختار انقلابهای علمی*، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.

معین، محمد (۱۳۹۷): *فرهنگ معین*، تهران: امیرکبیر.

مولر، جری (۱۳۹۵): *ذهن و بازار؛ جایگاه سرمایه‌داری در تفکر اروپای مدرن*، ترجمه مهدی نصراله زاده، تهران: نشر بیدگل.

والرشتاین، ایمانوئل (۱۳۹۵): علوم اجتماعی نیندیشیدنی؛ محدودیت پارادایم‌های قرن نوزدهمی، ترجمه احمد نادری، تهران: ترجمان علوم انسانی.

..... (۱۴۰۰): علوم اجتماعی را بکشایید؛ گزارشی در باب ساختاربندی مجدد علوم اجتماعی، ترجمه مهدی معافی، تهران: روزگار نو.

وحدتی نسب، حامد و عالیه عبداللهی (۱۳۹۹): "نقد ترجمه و محتوای کتاب انسان خداگونه؛ تاریخ مختصر آینده"، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیستم، شماره هفتم.

هراری، یووال نوح (۱۳۹۶). انسان خردمند؛ تاریخ مختصر بشر، ترجمه نیک گرگین، تهران: فرهنگ نشر نو با همکاری نشر آسیم.

..... (۱۳۹۷): انسان خداگونه؛ تاریخ مختصر آینده، ترجمه زهرا عالی، تهران: نشر نو با همکاری نشر آسیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی